

مفعول زکریا شد و دیگر خطاب ای خوش حال

عای خدای عز و جل در کتب و نسخ ۱۱۵۰

زاد مرزا دن فاعل و مفعول باشد همچو حامی

1763

در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین

حالت بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین	
مصدر اضافت زائد و مقول شود و شد با پیش	مصدر اضافت زائد و مقول شود و شد با پیش
تثنية عطف علی بیان کل حم زائد هم و دعا	تثنية عطف علی بیان کل حم زائد هم و دعا
تعریف ربط و جی بر وجه و معنی هرگز شرط یا	تعریف ربط و جی بر وجه و معنی هرگز شرط یا
تصغیر و تخفیف هرگز عطف علی عطف علی	

حالت بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین

در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین

در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین

قلت فقیه بعد میم از پس تکلم مدام	
مفعول فاعل شبهه و هم صفت پس فقیه	مفعول فاعل شبهه و هم صفت پس فقیه
تا نهیت زائد نمی چه حاضر چه غایب یقین	تا نهیت زائد نمی چه حاضر چه غایب یقین
تعریف ربط و جی بر وجه و معنی هرگز شرط یا	تعریف ربط و جی بر وجه و معنی هرگز شرط یا
تصغیر و تخفیف هرگز عطف علی عطف علی	

قلت فقیه بعد میم از پس تکلم مدام
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین

در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین
 در بیان در ابتدا از آمدن تجا و رخصت و شین

کلمات معنی فاعل
بیت کلامت معنی
جای و انوس
کلمات تشبیه
کلمات معنی رنگ

کین ناک اکین برین و مقلو مشون ای جوان
 آینه کج کلج چو بکاش ویر کاشکی
 آگاه باش و یاد باد بان بین الابی پیشکی
 چه چیت کویش هست استقام نه قسم نام

[illegible]

[illegible]

بحث کلیات شیخ

جست کلمات استند

[illegible]

ارسی نعم بان و بی الفاظ ایجاب ای جوان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بانی زده و بی هیچ شیخ و جمعی حشمت و حکمت حیدر

[illegible]

ماشاء الله بن شمس وده علی و مرشد

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation of the previous page, written on aged paper.

الاوراعير وسوايرون مكرخو پس بدون

Handwritten text in Arabic script, likely from a manuscript.

ان الله ویه اراک بن باونیه بت چرنون

طرائف ارباب

توضیح در بیان

الحمد لله الذي جعل القرآن
موسمًا من موسمي القرآن

اور در مجمع عالم

مستطاب

...

نیز من کلمات بحسن

وہی کتاب ہے جس کا

تصفیه چه کات دیند اور خدا و مرشد کار	برون باغی و بی بی برون خدای بیگانه برون باغی و بی بی برون خدای بیگانه
شایستگی و آزاره کائنات زنده بابل و وان دار	شایسته و آزاره کائنات شایسته و آزاره کائنات شایسته و آزاره کائنات شایسته و آزاره کائنات
که او در و ساکن و امثال او نم بود	که او در و ساکن و امثال او نم بود که او در و ساکن و امثال او نم بود که او در و ساکن و امثال او نم بود که او در و ساکن و امثال او نم بود
علت ازیر ازیر که زیر اهر که می شود	علت ازیر ازیر که زیر اهر که می شود علت ازیر ازیر که زیر اهر که می شود علت ازیر ازیر که زیر اهر که می شود علت ازیر ازیر که زیر اهر که می شود
و معنی شایر بود تحقیق و استثنای	و معنی شایر بود تحقیق و استثنای و معنی شایر بود تحقیق و استثنای و معنی شایر بود تحقیق و استثنای و معنی شایر بود تحقیق و استثنای

مستطاب
بنیادان و کاروان
پایون سیجی
دل خورهای کیهن پیکر است
جنب پیشون پیکر است
مستطاب راه دارد و در دگر دارد

بشکلات تعلیم

کتابخانه

<p>گفتی و گوئی کوئی پندار و گوید و گداز</p>	<p>سخن گوئی و گوئی کوئی پندار و گوید و گداز</p>
<p>مفعول پنج آمد بدان مطلق که معنی و بی</p>	<p>مفعول پنج آمد بدان مطلق که معنی و بی</p>
<p>و اما مثال جمله را در گوش جانست جای دو</p>	<p>و اما مثال جمله را در گوش جانست جای دو</p>
<p>احمد سدر العالمین</p>	<p>احمد سدر العالمین</p>
<p>که کتاب قاضی انساب ستان کتاب المصوم به تشریح الحروف ابوف فوائد مخوف کینپ کا پور محله پچا پور متصل حاطه کرنیل محمد زمان خان بدستدار کار کاران طبع جعفری شیخ جعفر علی ولد شیخ قاسم علی سرحد بنارنج بست چهارم شهر ذی الحجه ۱۲۹۹ هجری قمری علی زکریا طبع شد و احمد مدنی السید ابوالهنا</p>	<p>که کتاب قاضی انساب ستان کتاب المصوم به تشریح الحروف ابوف فوائد مخوف کینپ کا پور محله پچا پور متصل حاطه کرنیل محمد زمان خان بدستدار کار کاران طبع جعفری شیخ جعفر علی ولد شیخ قاسم علی سرحد بنارنج بست چهارم شهر ذی الحجه ۱۲۹۹ هجری قمری علی زکریا طبع شد و احمد مدنی السید ابوالهنا</p>

[illegible]

...

غزل

غلام شرکست تو تا جدارند
 کز رکن چو صبا برفت ز دین
 نه من آن گل خاغن غل برهم بود
 ترا حیا و مرا آب و دیده شد غبار
 بمنیزه رفت و تو تا چون کز کنی بگر
 تو دست گیر شوی بکس خجسته
 و نقش چهره عشاق میخوان وید
 نصیب ملت بهشت بخدا نشان بود
 بر تو بیکده و چهره را عروانی کن
 خلاص حافظ از آن لغت پادشاه

خواب بود لعل تو در مشی را منت
که از نشاط دل لغت پر سوگو را منت
که خند بیفتی از هر طرف بزرگ را منت
هرگز نه عاشق و محشوق را زود را منت
که از عین و لیاقت چه بقی را منت
بیاد ویروم و بهرمان سوار را منت
که ساکنان ناله دوست خاک را منت
که مستحق کرامت کنایه کار را منت
مرد و مصدعه کا بنایا کار را منت
که بیستان کنند تو رسته کار را منت

ایضا

گفتم که خطا کردی و نیز زبان بود
گفتی که کسی خطا بخار و تو کشیدند
گفتی که قرین بدت افکند بدین روز
گفتی که ایسی جام طلب خردی ازین شهر
گفتی که تو ای عمر چرا زود بر رفتی
گفتی که من ای ماه چرا مهر بردی
گفتی که وقت سفر ت بود چه رفتی

گفتا که جوان که در قهر چنین بود
گفتا که همه آن بود که در لوح حسین بود
گفتا که رحمت بر من فرست بود
گفتا که شفا در قبح باو پدید بود
گفتا که فلانی چنانچه عمر حسین بود
گفتا که فلک با من بدهر گین بود
گفتا که اگر صلح است وقت درین بود

لغتم که حافظ بچه حجت شده و دور
کشتا که همه وقت مراد اعیان این بود

کثرین قرا الدین غفر

ما شاء الله لا قوة إلا بالله العلي العظيم

رسالہ الف کثرت

در مطبع سیاحتی در مقام کانپور طبع شد